

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَاهُ كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزاً عَظِيماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَشَايَعَتْ وَابَّعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بحث در جواب از روایت چهارمی بود که به آن استدلال شده برای اثبات اشتراط وجوب
امر به معروف و نهی از منکر به عدالت، فرازی که به آن استدلال شده بود این بود «و لَا
يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ»
تقریب استدلال را عرض کردیم و عرض کردیم یک فراز دیگری هم از این حدیث بسیار
طویل وجود دارد که قبلاً آن را هم متعرض شدیم در مقام جواب برآمدیم جواب اول گفتیم
ضعف سند هست. بخاطر اشتغال سند بر بکر بن صالح، که در مورد بکر بن صالح ولو این
که توثیق عام وجود دارد چون هم در اسناد کامل الزیارات هست و هم در اسناد تفسیر
علی بن ابراهیم بنا بر استظهاری که محقق خوئی فرموده اما مرحوم نجاشی ایشان را
تضعیف فرموده بنا بر این اگر ما توثیقات عامه‌ی کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم
را بپذیریم تعارض می‌شود بین این تضعیف و آن توثیق‌ها و تساقط می‌کند نتیجه این
می‌شود که این آقا مجهول الحال است و اگر کسی آن توثیقات عامه را نپذیرد قهراً
ضعیف خواهد بود چون شهادت بر ضعف ایشان از ناحیه‌ی مرحوم نجاشی وجود دارد و
علاوه بر نجاشی گفتیم مرحوم ابن غضائری هم علی ما ثقل عنه ایشان هم تضعیف
فرموده بلکه یک عبارت دیگری هم دارد و آن این است که ایشان کثیر التفرد بالغرائب
است این کثیر التفرد بالغرائب بودن ولو تضعیف نداشته باشد و گفته باشند ثقة اما کثیر
التفرد بالغرائب است گفتیم خودش یک ملاکی است برای عدم حجیت خبرش، چون آدمی
که فراوان حرف‌های غریب و عجیب نقل می‌کند عقلاء به حرف چنین آدمی اعتماد
نمی‌کنند حرف‌های خیلی عجیب و غریب می‌آید نقل می‌کند مثلاً هی روایات دارد که اگر
شما یک سرفه در نماز کردید ده تا سجده‌ی سهو باید انجام بدهید اگر مثلاً در نماز خمیازه

کشیدی باید دو روز روزه بگیری مثلاً. یک حرف‌های این‌جوری کسی بیاید نقل بکند فراوان، اگر آدم ثقه‌ای هم باشد می‌گویند این یک اختلالی لابد دارد این ولو این که تعمّد بر کذب ندارد اما این حرف‌های عجیب و غریبی که هیچ امثالی، اشباهی در شریعت برای او نیست حرف این پذیرفته نیست

س: ...

ج: چرا، وثاقت به آن معنا که تعمّد در کذب ندارد به این معنا، اما اگر که بگویند نه بله، آن تعارض می‌شود از آن طرف او دارد می‌گوید کثیر التفرد است از آن طرف آن دارد می‌گوید که این چنین نیست. یا باید گفت که مثلاً بالاخره این به تقیه‌ای گرفتار شده بوده چیزی گرفتار شده بوده دارد این‌جوری می‌گوید ولو این که وثاقت به آن معنا هم داشته باشد.

خب اما منتها فرمایش ابن غضائری آیا قابل توجه است توجه نیست این وابسته به این است این کتاب منسوب به ابن غضائری الیوم کسی بپذیرد و یا این که منقولات علامه و ابن داوود از ابن غضائری را بپذیرد که خودش کلام مفصل خودش دارای بحث است البته ما قبلاً گفتیم ما می‌پذیریم آن چه که علامه و ابن داوود از ابن غضائری نقل کنند قابل قبول هست و مسئله‌ی دیگری هم که راجع به ابن غضائری هست این است که ایشان کثیر الجرح است و خیلی سخت‌گیر در این باب بوده به ادنی شیئی می‌گویند ایشان تضعیف می‌فرموده آدم این چنینی هم که باز جرح‌های آن نمی‌شود مورد قبول باشد البته توثیقاتش دیگر اعلی توثیقات است یک چنین آدمی اگر کسی را توثیق کرد معلوم می‌شود واقعاً آن آدم عالی بوده در وثاقت، فلذا عده‌ای هم از بزرگان در کتاب ایشان اشکال نمی‌کنند و در نقل علامه و ابن داوود از او اشکال نمی‌کنند اما اشکال‌شان در جرح‌هایش هست که می‌گویند این آدم این چنینی است فلذا جرح‌های او خارج از عادت است و پذیرفته نیست بنابراین در مورد ابن غضائری این مسائل موجود هست که آقایان باید روی آن کار کنند البته مبنا پیدا بکنند که ابن غضائری قولش در رجال حجت است مطلقاً یا حجت نیست مطلقاً، یا فیه تفصیل، توثیقاتش حجت باشد ولی تضعیفاتش حجت نباشد. این سه قولی است که درباره‌ی ابن غضائری وجود دارد.

س: ...

ج: نه غریب‌ها که غریب است این آدم دیگر معلوم می‌شود که آن سلامت حفظ را یا ندارد که آن‌جا هم بپذیریم می‌گوییم لعل این‌جا هم همین‌جور یک چیزی خیال کرده تصور کرده دارد می‌گوید این‌جور آدمی دیگر حرفش خیلی مورد اعتماد نیست در بنای عقلاء.

س: ...

ج: اگر ثابت بشود مشکل می‌شود دیگر اعتماد بر او.

این به خدمت شما عرض شود که راجع به ایشان و اما ...

س: ...

ج: چه کسی گفته در باب جهاد همه گفتند قیام حرام است؟

س: ...

ج: نه آن نه، این آن را نمی‌گوید نه این آن را نمی‌گوید این در آن باب نیست.

و اما به خدمت شما عرض شود که آخرین فردی که راوی مباشر عن الامام علیه السلام هست

س: ...

ج: بله منافاتی ندارد به خاطر این که گفتیم کافی شهادت می‌دهد که این روایات صادر شده است ممکن است بخاطر قرائن و شواهد باشد نه بخاطر وثاقت راوی باشد فلذا ما که بعداً خواهیم گفت در جواب این اشکال خواهیم گفت که ما این روایت را معتبر می‌دانیم بخاطر وجودش در کافی، اما وجودش در کافی ملازمه ندارد با این که رواتش هم ثقه باشد چون راه‌های دیگری هم وجود دارد

و اما ابو عمرو الزبیری علی معمول النسخ یا ابو عمرو الزبیدی علی بعض النسخ، ایشان هم به خدمت شما عرض شود که محقق مجلسی علامه‌ی مجلسی قدس سره در ملاز الاخیار فرموده است که مراد از ایشان محمد بن عمرو بن عبد الله بن عمر بن مسعد بن الزبیر است که جدّ اعلای او زبیر است فلذا به این می‌گویند ابو عمرو الزبیری اسناداً الی جدّه الاعلی، از زبیر است درباره‌ی ایشان آن‌چه که ما داریم این است که نجاشی فرموده متکلمٌ حاذقٌ من اصحابنا، له کتابٌ فی الامامة حسنٌ، يعرفُ بکتاب الصورة با صاد، توثیقی وجود ندارد در این کلام. متکلمٌ حاذقٌ، ماهر است و حذاقت در فنّ تکلم دارد من اصحابنا، از شیعیان است از اهل خلاف نیست له کتابٌ فی الامامة، که آن کتاب هم حسنٌ، اما حالا ثقه؟ چقدر ما آدم‌هایی داریم که فاضل هستند دانشمند هستند صاحب کتاب هستند اما جرح دارند تضعیف شدند مجرد این‌ها دلالت بر وثاقت نمی‌کند می‌خواستی یک ثقه هم اقلاً می‌فرمود یا یعتمدُ علیه، معلوم می‌شود این برایش ثابت نبوده همین مقداری که برایش ثابت بوده فرموده است اما وثاقت برایش ثابت نبوده بله این عبارت دلالت بر حسن می‌کند بر مدح می‌کند کسی که خبر ممدوح و حسن را قبول داشته باشد در اصول این‌جا می‌تواند از ناحیه‌ی ایشان اشکال نکند می‌شود حسنه، اما اگر کسی بگوید نه خبر حسن حجت نیست باید ثقه باشد طرف، و الا همین مجرد این که فاضلٌ به خدمت شما حاذقٌ ماهرٌ و امثال ذلک این باعث نمی‌شود خبرش را بپذیریم پس بنابراین ادله‌ی حجت خبر واحد شامل آن نمی‌شود یک مسئله‌ای هست این‌جا که در تفسیر علی بن ابراهیم محقق خوئی نقل فرموده است که روا عن، درباره‌ی یک شخصی، می‌فرماید روا عن ابی عمر الزبیدی و روا عن ابراهیم بن هاشم، در بکر بن صالح فرموده روا عن ابی عمر الزبیدی و روا عن ابراهیم بن هاشم، این را در احوالات بکر بن صالح نفرموده در احوالات آن ابی عمر الزبیدی آن‌جاها فرموده خب این‌جا احتمال ما می‌دهیم که این ابو عمر الزبیدی که آن‌جا هست این مُحَرِّف و مُصَحِّف است همین ابی عمرو الزبیری باشد یا ابو عمرو زبیدی باشد که این‌جا داشتیم فلذا کان ینبغی این که آن محقق بزرگوار در احوالات بکر بن صالح این‌را می‌آوردند یا در احوالات آن مصعب می‌آوردند که راهی برای وثاقتش هست که در تفسیر علی بن ابراهیم وجود داشته باشد بنابراین اگر ما اطمینان پیدا کنیم به این که این ابو عمر الزبیدی همان ابو عمرو الزبیری است بنابراین یک وثاقتی هم می‌توانیم در کنار آن مدحش برایش پیدا کنیم که در تفسیر علی بن ابراهیم موجود است بنابراین آنی که اشکال مهم درش است و راهی برای دفع آن نداریم همان بکر بن صالح هست که توثیق عام آن با توثیق خاص آن تعارض می‌کند و یا اگر هم توثیق عام را قبول

نداشته باشیم تضعیف دارد. این اشکال، از این اشکال کسانی که فائند به این که کلّ روایات موجود در کافی بخاطر شهادت مرحوم کلینی به صدور آن روایات عن المعصوم علیه السلام حجت است بنابراین از این راه می‌توانند بگویند که این علی رغم این که این روایت یا بعض این روات وثاقت‌شان ثابت نیست علی رغم این آن روایت حجت است و چون ما این مذهب را و این مبنا را تقویت کردیم بنابراین از نظر ما این روایت معتبر شناخته می‌شود علی رغم این که بکر بن صالح وثاقتش برای ما ثابت نیست اگر بکر بن صالح در روایات دیگر باشد که در تهذیب و در من لایحضر و در جاهای دیگر است ما آن سند را اشکال می‌کنیم اما وقتی در کافی آن روایت ذکر شده باشد بخاطر شهادت کلینی بر صدور این روایات عن المعصوم علیه السلام آن روایت از نظر ما معتبره است بنابراین ما با توجه به این که روایات کافی را معتبر می‌دانیم این جواب نمی‌تواند ما را مستخلص کند و ما باید دنبال جواب دیگری باشیم. جواب دیگری که از این روایت داده می‌شود این است که صدور این روایت عن المعصوم علیه السلام مستبعد است که یا ظنّ بر خلاف آن داریم و اگر قائل بشویم در اصول کما ذهب الیه الشیخ الاستاد دام ظلّه که اماره‌ای که ظنّ شخصی بر خلافش باشد حجت نیست بنابراین این روایت به خاطر این که ظنّ شخصی بر خلافش هست حجت نمی‌شود علی ذلک المبنی، اگر کسی آن مبنا را قائل باشد و یا بگوییم نه، ما اطمینان داریم به این که توی این روایت یک خللی است و در اثر آن خلل اطمینان پیدا می‌کند که راوی در این جا یک اشتباهی برایش رخ داده در فهم کلام امام علیه السلام و نقل کلام امام و وقتی که ما اطمینان پیدا کردیم که راوی برایش خللی پیش آمده در نقل کلام امام قهراً آن کلام برای ما حجت نیست حالا باید ببینیم که آن وجهی که می‌گوییم باعث ظنّ به این می‌شود که این روایت صادر نشده باشد یعنی فرمایش امام نباشد راوی برایش اشتباهی ولو تعمّد هم نداشته باشد اشتباهی برایش رخ داده در تلقّی و نقل کلام امام و یا اطمینان می‌گوییم پیدا می‌کنیم به این جهت، چند وجه هست که این وجوهی که عرض می‌کنیم خودش مناقشه‌ی دلالی هم قهراً در این روایت حساب می‌شود بنابراین این وجوهی که می‌خواهیم بگوییم هم مناقشه‌ی صدور ایجاد می‌کند در این روایت، که صرف نظر از این که روات موثق نیستند یا مجهول الحالند باز صدور روایت محل اشکال واقع می‌شود و هم این که مع غصّ النظر از اشکال صدور، اشکال دلالی آن وقت دارد روایت.

س: ...

ج: بله شهادت کلینی انحلالی است یعنی می‌گوید این روایت صادر شده این روایت صادر شده اگر یک جا قرینه پیدا کردیم که شهادت ایشان درست نیست آن شهادت از حجیت می‌افتد این ضرری به سایر شهادت‌اش نمی‌زند مثل این که شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه شهادت می‌دهد این فرد ثقة، آن فرد ثقة، آن فرد ثقة، یکی از این‌هایی که گفته ثقة با نجاشی معارضه می‌کند آن از حجیت می‌افتد چون این انحلالی است همین‌طور که کامل الزیارات را که کسی قبول می‌کند کامل الزیارات می‌گوید همه‌ی این‌ها ثقة هستند یا تفسیر علی بن ابراهیم در مقدمه می‌گوید همه‌ی کسانی که من حدیث از ایشان نقل کردم ثقة هستند حالا یک جا یکی از آن افرادی که در تفسیر واقع شده یا در کامل الزیارات واقع شده با تضعیف نجاشی معارضه می‌کند این جا در آن مورد این توثیق عام که انحلالی می‌شود نسبت به هر فرد فردی، با این تضعیف معارضه می‌کند آن جا تساقط می‌کنند اما جاهای دیگر را ضربه نمی‌زند همه‌ی موارد همین‌جور است اگر کسی بیاید بگوید آقا این صد نفر ثقة هستند بعد یک موردش دیدیم معارضه کرد آن یک مورد از کار می‌افتد نه این که نود و نه تای دیگرش هم از کار بیفتد

بنابراین فرمایش کلینی که فرموده تام روایاتی که من در این کتاب ذکر کردم این هشت جلد ذکر کردم از معصوم صادر شده اگر ما یک جایی قرائتی پیدا کردیم که این جا نمی شود از معصوم صادر شده باشد این جا فرمایش کلینی ساقط می شود در مورد آن مورد، ساقط می شود از حجت، اما این شهادت در بقیه موارد چون انحلالی است و ارتباطی نیست که با هم بیاید، جدا جدا است.

س: ...

ج: نه ضرر نمی زند مگر این که بله نود درصد مواردی که گفته این جوری باشد معلوم می شود آن دیگر در به خدمت شما عرض شود که اشکال در ایشان می شود که پس ایشان معلوم می شود آدم نعوذ بالله اگر چنین چیزی پیدا بشود مثل آدم ثقه، آدم ثقه ای هست نود درصد حرف هایش خلاف واقع درآمد پس معلوم می شود که این وثاقت آن چنانی ندارد یعنی اگر تعمّد هم ندارد ضبط درستی ندارد این جا هم اگر چنین چیزی شد معلوم می شود خللی در، ولی چنین چیزی وجود ندارد الحمدلله اکثر روایات کافی این جور نیست که مسلم باشد.

س: آن ها اشکالی ندارد چون ایشان به روات کاری ندارد می گوید این کلام صادر شده این ها را دیگر من توضیح دادم در آن بحث کافی، بحث مفصلی، آن را بعضی از دوستان هم آن را مطالب را استخراج کردند و به شکل جزوه درآوردند تهیه بفرمایید دیگر، همه ی این ان قلت قلت ها مطرح شده و جواب داده شده از آن.

س: ...

ج: نه نه این حدیث، حالا می گویم الان که بیان می کنیم روشن می شود دیگر. علینا البیان است دیگر، ادعایی کردیم باید اثبات بکنیم.

ببینید بیان این جا این روایت خیلی مفصل است ما ناچار برای این که این مسئله را توضیح بدهیم باید یک نگاهی به کل حدیث شریف بیان داریم این حدیث شریف همین طور که ابتدای آن را پربروز یعنی روز درسی بالاخره خواندیم این بود قال، یعنی این ابو عمرو الزبیری می گوید قلت له، یعنی لابی عبد الله الصادق علیه السلام «أَخْبَرَنِي عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَمْ هُوَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ» برای افراد خاصی است؟ که فقط آن ها باید جهاد کنند و دیگران نباید اقدام به این کار بکنند «أَمْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آمَنَ بِرَسُولِهِ صَ وَ مَنْ كَانَ كَذَا» و هر کس این چنین باشد یعنی خدا را قبول داشته و رسول خدا را هم قبول داشته باشد «قُلْتُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى طَاعَتِهِ وَ أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ» آیا برای یک عده ی خاص است یا نه برای هر مسلمانی است که خدا و پیغمبر را قبول دارد؟ کدام است؟ «فَقَالَ ذَلِكَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لَا يَقُومُ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ» نه برای یک عده ی خاصی است که فقط آن ها حق دارند جهاد بکنند مقاتله ی فی سبیل الله بکنند «قُلْتُ مَنْ أُولَئِكَ» شما می فرمایید یک عده ی خاص هستند حالا شما بفرمایید آن ها که هستند؟ «قَالَ مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقِتَالِ وَ الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ» این مجاهدینی که این جا هست جهاد بر مجاهدین این همان جاهد ای است که در زیارت عاشورا هم هست که «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ» پس جهاد همیشه در راه جهاد در حق استعمال نمی شود کسی که یک کوششی می کند ولو برای این که یک باطلی را ترویج کند و جا بیاندازد

کلمه‌ی جاهد در مورد او به کار می‌رود این‌جا از همان موارد است قَامَ بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقِتَالِ وَ الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، کسی که قام بشرایط الله عز و جل فی القتال و الجهاد «فَهُوَ الْمَأْذُونُ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَلَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ لَا الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ حَتَّى يَحْكُمَ فِي تَفْسِيهِ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ شَرَائِطِ الْجِهَادِ» این برایش جایز نیست تا خودش حکم بکند درباره‌ی خودش و تصدیق بکند که بله من به آن شرایط قائم هستم اگر در خودش دید که آن شرایط برای خودش هست آن وقت مأذون است اگر نه می‌بیند آن شرایط در او نیست نه مأذون نیست برای این کار، «قُلْتُ قَيِّمُ لِي يَرْحَمَكَ اللَّهُ» حالا آن شرایط را شما برای من روشن کنید که آن‌ها چه هست حضرت سلام الله علیه این‌جا به حسب این نقل قبل از این که آن شرایط را حالا بیان بکنند یک پیش‌درآمدی را بیان می‌فرمایند می‌فرمایند خدای متعال در قرآن شریفش اولاً دعاة الی الله و الی دینه را بیان فرموده اول خودش را بیان فرموده، فرموده «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس، 25) دوم پیامبرش را فرموده است «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ» ادع خطابش به پیامبر است «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، 125) سه: کس دیگری را که بیان فرموده است خود قرآن است خود قرآن هم من الدعاة الی الله است و فرموده است که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء، 9) بعد از این سه مورد، مورد چهارم را فرموده که آن‌ها هم دعاة الی الله هستند آن‌ها چه کسانی هستند؟ آن‌ها عبارتند از خلفای رسول الله، جانشینان رسول الله، ائمه‌ی هدی علیهم السلام. در کجا فرموده «ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ أَدَانَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَ بَعْدَ رَسُولِهِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَ لَنْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این‌ها، «ثُمَّ أَخْبَرَ مَنْ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ مِمَّنْ هِيَ وَ أَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سَكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ الَّذِينَ وَجَبَتْ لَهُمْ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا» که قبلاً این روایت را هم خواندیم در ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی «وَلَنْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» (آل عمران، 104) که این روایت دلالت می‌کند که این آیه از این امت مقصود چه کسی هست؟ همه‌ی مردم نیستند بلکه ائمه‌ی هدی هستند همان‌هایی که خدا فرموده «أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا» این‌ها هم کسانی هستند که بدعوا الی الله. پس این چهار مورد شد که این‌ها داعیان الی الله هستند بعد از این‌ها خدای متعال «ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ ص وَ أَتْبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَّاهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَعَلَهَا ذَاعِيَةً إِلَيْهِ» این امتی که خدا آن‌ها را داعی به خدا قرار داده پس رتبه‌ی بعد می‌شود کی؟ خدا، رسول، کتاب، ائمه، اتباع رسول و ائمه، اتباع رسول و ائمه هم کسانی هستند که اذن الله تبارک و تعالی لهم بالجهاد، «ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ ص وَ أَتْبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ» این امت که همان شدند الذین أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، «الَّتِي وَصَّاهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَعَلَهَا ذَاعِيَةً إِلَيْهِ وَ أَدَانَ لَهَا فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ» اذن داده است برای این اتباع به این که دعوت به سوی خدا کنند «فَقَالَ- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» حالا خود خدای متعال و پیامبر عظیم الشأن و کتاب و خود آن بزرگواران معصومین و خلفا، آن‌ها که شک ندارند آن‌ها شرط خاصی لزوم ندارد برای‌شان ذکر بشود آن‌ها واضح هستند اما برای این اتباع آن‌ها را معرفی کرده که این اتباعی که من اجازه به ایشان دادم که آن‌ها جهاد کنند چه کسانی هستند؟ آن اتباع، «ثُمَّ وَصَفَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ ص مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» پس وصف این‌ها این است که این‌ها اشداء علی الکفارند رحماء بینهم هستند تراهم رکعاً سجداً، اهل نماز و اهل

نیایش و اهل خضوع و خشوع در مقابل خدای متعال هستند « وَ قَالَ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهَ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأَيْمَانِهِمْ » این‌ها آدم‌های این‌چنینی هستند که نور آن‌ها بین طرف راست و چپ‌شان و بین ایدی‌شان، در مقابل‌شان نورشان تلوؤ دارد و روشنایی بخش آن‌ها هست در قیامت، «بَعْنَى أُولَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ» بعد امام معنا می‌فرماید طبق این نقل، «وَ قَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» این‌هایی که خدا وصف‌شان کرده به این که افلحوا، این‌ها، «ثُمَّ خَلَّاهُمْ وَ وَصَفَهُمْ» بعد خدای متعال باز این‌ها را باز کرده توصیف کرده بیان حالات‌شان فرموده چرا؟ «كَئِنْ لَا يَطْمَعُ فِي اللَّحَاقِ بِهِمْ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ» تا کسی طمع نکند در این که ملحق به آن‌ها بشود مگر کسانی که واقعاً از آن‌ها هستند اوصاف این‌ها را بیان کرده فرموده «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ إِلَى قَوْلِهِ- أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ قَالَ فِي صِفَتِهِمْ وَ جَلَّتْهُمْ أَيْضاً- الَّذِينَ لَا يَدْخُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» فقط توکل‌شان به خدای متعال هست هیچ شرکی در وجود آن‌ها نیست «ثُمَّ أَحْبَرَ أَنَّهُ اشْتَرَى مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ صِفَتِهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ» این را درباره‌ی آن‌ها فرموده، فرموده من اموال و انفس‌شان را می‌خرم از ایشان، «ثُمَّ ذَكَرَ وَقَاءَهُمْ لَهُ بِعَهْدِهِ وَ مُتَابَعَتِهِ» خبر داده که این آدم‌ها وفای به عهد کردند «وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبِعْضِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» تا این‌جا می‌بینید که پس آن اتباع پیامبر و اتباع ائمه که به ایشان اجازه داده شده آن‌هایی هستند که این اوصافی که در این آیات ذکر شده دارند می‌فرماید به این‌ها اذن داده شده بعد می‌فرماید این آیه‌ی شریفه‌ای که إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى وَ قَتَى نَازِل شد «قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَكَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ سَيْفَهُ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ إِلَّا أَنَّهُ يَقْتَرِفُ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ» شمشیرش را برمی‌دارد می‌رود مقاتله می‌کند می‌جنگد تا این که کشته می‌شود اما بالاخره از این گناه‌ها هم اقتراح می‌کند انجام می‌دهد بعضی از این محرمات را انجام می‌دهد «أَشْهَدُ هُوَ» آیا این آدم شهید حساب می‌شود و خدا اشتیری منه اموالش و انفسش؟ «فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» به جای این که پیامبر جواب بدهد خدا این آیه را نازل فرمود «فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى رَسُولِهِ- التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» تا آخر آیه و ذکر الآیه. این‌ها اگر اقتراح گناه کردند اگر توبه کرده باشند و آمده باشند مقاتله کرده باشند بله، و الا اگر توبه نکردند نه، «فَبَشَّرَ النَّبِيُّ ص الْمَجَاهِدِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ وَ جَلَّتْهُمْ بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ فَقَالَ التَّائِبُونَ مِنَ الذُّنُوبِ الْعَابِدُونَ الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئًا الْحَامِدُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى كُلِّ خَالٍ فِي السُّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ السَّائِحُونَ» که در آیه هست «وَ هُمْ الصَّائِمُونَ الرَّكَاعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يُؤَاطِبُونَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْحَمْسِ الْخَافِضُونَ لَهَا وَ الْمُحَافِضُونَ عَلَيْهَا بِرُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ فِي الْخُشُوعِ فِيهَا وَ فِي أَوْقَاتِهَا الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ الْعَامِلُونَ بِهِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُتَنَبِّهُونَ عَنْهُ قَالَ فَبَشَّرَهُمْ مَنْ قُتِلَ وَ هُوَ قَائِمٌ بِهَذِهِ الشَّرَاطِطِ بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ ثُمَّ أَحْبَرَ تَعَالَى أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا أَصْحَابَ هَذِهِ الشَّرُوطِ» فقط اصحاب این شروط را امر به قتال فرموده و اذن به قتال داده «فَقَالَ تَعَالَى أَدْنِ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ طَلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى تَضَرُّعِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» بعد این‌جا می‌فرماید که أَدْنِ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ طَلِمُوا، چون ظلم شدند خدا اذن به ایشان داده حالا امام توضیح می‌دهند این‌ها چه جور ظلم شدند می‌فرماید این ظلمی که شدند به خاطر این است که این‌ها از اموال‌شان از آنچه که مال آن‌ها بوده به زور از ایشان گرفتند و آن‌ها را بیرون کردند از این جهت مظلوم واقع شدند مثل مهاجرین که از مکه همه‌ی آن‌ها را مردم بیرون‌شان کردند اموال‌شان را از ایشان گرفتند و بیرون‌شان کردند و مهاجر شدند به مدینه‌ی منوره، و بعد

در ادامه حضرت می‌فرماید که این ظلم، چون راوی اشکال می‌کند می‌گوید اگر این چنینی هست این ظلم فقط این چنینی است مال آن‌ها هست پس بنابراین دیگر بقیه‌ی مسلمان‌ها نباید این ظلم که به ایشان نشده که، بقیه‌ی مسلمان‌ها وجهی ندارد برای این که جهاد بکنند مقاتله بکنند فقط مال همان‌ها هست که از مکه خارج شده بودند حتی انصار هم دیگر چون به آن‌ها هم چنین ظلمی نشده است و حتی دیگر این جنگ‌هایی که با قیصر و کسری و فلان و این‌ها شد آن‌ها هم چه؟ حضرت توضیح دادند فرمودند نه این جور که تو خیال کردی نیست این‌جا این جور می‌فرماید این نقل؛ می‌گوید آقا تمام اموالی که توی دنیا هست تمام اموالی که توی دنیا هست مال خداست و مال مؤمنینی است که صفاتش را برای شما گفتم همه‌ی اموال دنیا مال چه کسی هست؟ مال مؤمنینی است که دارای این صفات هستند و چن قیصر و کسری و بقیه‌ی ظالمین و بقیه‌ی عرب غیر از آن‌هایی که در مکه بودند همه‌ی این‌ها که این صفات مؤمنین را ندارند هر مالی در دست آن‌ها هست غصب است و ظلم است و مال مؤمنین است فلذا خدای متعال به مؤمنین الی یوم القيامة و بعدها هم چون این اموال مال خودشان است دست آن‌ها هست آن‌ها ظالم هستند سلطه بر این اموال پیدا کردند خدای متعال اذن داده که این‌ها مقاتله بکنند می‌فرمایند که، حالا از این جاها روشن می‌شود که حالا آن‌هایی که ما می‌خواهیم بگوییم چه هست می‌فرمایند «وَذَلِكَ أَنَّ جَمِيعَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِاتِّبَاعِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّقَّةِ فَمَا كَانَ مِنَ الدُّنْيَا فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ الظَّالِمَةِ وَ الْفُجَّارِ وَ أَهْلِ الْخِلَافِ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْمُؤَلَّى عَنْ طَاعَتِهِمَا» کسی که پشت کند از طاعت آن‌ها و رخ برگرداند از طاعت آن‌ها «مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ ظَلَمُوا الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّقَاتِ وَ عَلَيَّوْهُمْ عَلَيْهِ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى رَسُولِهِ ص فَهُوَ حَقُّهُمْ» خلاصه‌ی مطلب که یک صفحه و نیم شاید بشود مطالعه بفرمایید که این‌جا امام به حسب این نقل لغت را هم معنا می‌کنند چه هم می‌کنند حاصل کلام این است که این ظلم چون غیر این مؤمنین ظالم هستند ولو این که مسلمان هم باشند شیعه هم باشند ولی وقتی این صفات را ندارند ظالم هستند پس مشرکین ظالم هستند سنی‌ها ظالم هستند شیعه‌هایی که این صفات را ندارند و اهل گناه هستند ظالم هستند و هر چه در دست‌شان هست غصب است مال خودشان نیست از این جهت خدا به پیغمبرش و به این مؤمنین اجازه داده بَأْتِهِمْ ظَلَمُوا، که شما می‌توانید مقاتله بکنید و للكلام تتمه خیلی وقت گذشته هنوز باید بگوییم تا بعد بگوییم که آن اشکالات مال کجا هست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.